

یک توضیح:

یادداشتی که در پیش رو دارید، قسمتهایی از رساله ایست که به گوشه هایی از ضدونقیض گونی های قرآن و دین اسلام می پردازد. بدلیل ذیق وقت، این رساله در چند نوبت تقدیم حضور شما هموطنان گرامی خواهد گردید با این امید که فروغی - هرچند ناچیز - به ظلمتکده بیداد دین افکنده شود.

افشین زند - تورونتو

مجموعه تناقضات، یا بقولی ضدو نقیض گونی ها در اسلام و خصوصا کتاب قرآن به حدی وسیع و متنوع است که بلافاصله ذهن شگفت زده را با یک سنووال اصولی درگیر می کند: "پس چه عواملی سبب شده که خیل عظیمی از انسان های جهان درگیر چنین انینی شوند؟" گذشته از "انتقال ارثی مذهب، تبلیغات عظیم دکانداران دین و کمبود دانش و هراس انسان در قبال نادانسته ها و بطبع جستن علت ها در ماورا الطبیعه"، دلیل اصلی نبریدن مسلمانان از پندارهای خود عدم اطلاع کافی در مورد دین اسلام است. در جهان ما، بغیر از نقدهای کلاسیک در مورد مذاهب، از عصر فروغ اروپا بدینسو پژوهشگران بسیاری در زمینه نقد ادیان سامی از جمله یهودیت، مسیحیت و اسلام، تحقیقات دامنه داری را انجام داده اند که ثمره آن انتشار صدها کتاب و رساله و مقاله با ارزش روشنگرانه در جهان غرب است. نتیجه کنگاش این محققان، گذشته از زمینه ها و دیدگاه های متفاوت نقد تاریخی، در یک اصل مشترک است و آن کپی برداری و اقتباس های ادیان از دیگر ادیان ماقبل خود است. این کپی برداریها عمیقا برای بنا کردن یک دین - چون اسلام - لزوم داشتند زیرا دین جدید نه تنها می توانست از نفوذ عقاید نشر یافته در گذشته بهره گرفته ان را به اسم خود ثبت کند، بلکه از ان سوی مزید بر علت، در سدد بودن ثبوت یگانگی خدای جدید با خدایان قدیمی بود. اما این کپی برداریها با ملحقات جدید عاری از تضاد نمی توانست باشد زیرا: ۱ - ادیان قبلی نیز در خود مملو از تضادهای بی پاسخ بودند که از ان ادیان مستقیما به دین جدید راه می یافت. و دلیل دیگر ۲ - عدم آگاهی و شناخت دقیق از دین مورد نقل بعلت فقدان امکانات کافی ثبت مطالب در گذشته های دور بود، زیرا آنان تحقیقا فقط به متون اساطیری تمدن های ما قبل خود دسترسی داشتند و نیز قسمتی از اطلاعات خود را در سفرها و از طریق انتقال شفاهی می اموختند. عصبیت و عجله در جانداختن دین مزبور بمنظور ندادن فرصت عکس العمل - و تفکر - به مردم و تغییرات ماهیتی اثر گرفته از شرایط امروز و دپروز متولپان دین نیز خود سبب حالتهای گوناگون تبلیغ دین و بطبع ضدو نقیض گونی می شدند؛ که نمونه برجسته ان طریق دعوت محمد در مکه بزمان آغاز، و بعد در مدینه پس از قدرت گیری نسبی بود که تغییراتی اساسی را در دیدگاه و عملکرد محمد و پاراننش به نمایش می گذارد. اما با وجود کلیه این تضادهای شگفت اور می بینیم که در جهان اسلام تحول عمیقی در مقوله گسست استبداد سپاه مذهبی - و تجدد - صورت نگرفته است. بعضی از علل را برشمردیم و اما - به تکرار - برجسته ترین علت این موج عقب ماندگی، عجین شدن فرهنگ مبدع با تاجر دینی و تفکر نکردن ملل و نداشتن شناخت کافی از ساختار و ماهیت دین اسلام است که سبب را تحقیقا می توان فضای بسته اجتماعی - سیاسی ان سامان و حمایت برخی قدرت ها از جهل دانست. پس با روشنفکران و پژوهشگران است که در این راه خطیر همتی کنند و با تحقیق و تفحص در ریشه ها و نشر و ترجمه آثار پیشگامان روشنگری بکوشند تا قفل هزاران ساله جهل و خرافات و واپسگرانی شکسته شود. پر امید که چنین باد.

محمد (یا خدا؟!)) برای اثبات اینکه قرآن کلام خداست مدعی می شود که: "اگر در آنچه بر بنده خویش نازل فرموده ایم در تردید هستید سوره ای همانند ان بپاورید و جز خدای، همه حاضرانتان را هم {برای کمک} فرا خوانید اگر راست می گویند" (البقره ۲۳). زنده یاد علی دشتی بعنوان زبانشناس، در کتاب معروف بیست و سه سال خود به غلط های دستور زبانی متعددی در قرآن اشاره می کند که حاکی از کم سوادی نویسندگان است. جالبتر اینکه عبدالله بن ابی سرح از صحابه خاص پیامبر و از معدود کاتبین وحی الهی جزو اولین کسانی بود که اصالت آیات قرآنی را مورد تردید قرار داد، زیرا او شخصا چندین بار در متن ایاتی از قرآن تغییراتی ایجاد کرد که مورد پذیرش محمد واقع گردید. از مهمترین این تغییرات می توان از اضافه کردن سلیقه ای قنبارک الله احسن الخالقین به پایان آیه ۱۴ سوره مومنون یاد کرد. وی بلافاصله پس از یقین از شخصی نویس بودن قرآن، اسلام را ترک گفت و محمد نیز سراسیمه فتوی به قتلش صادر کرد.

دیگر تناقضی که در قرآن به چشم میخورد افسانه آفرینش است. بدین صورت که "ابتدا ادم و سپس حوا از پهلوی ادم خلق شد" (النسا ۱). اما این سرگذشت، گذشته از علمی نبودن، ضد اخلاقی نیز هست، زیرا بقول شجاع الدین شفا: "قرآن نیز چون تورات همه ادیمان را زاده زنا، یعنی حاصل همخوابگی پسران ادم با مادر پا خواهرانشان و پا با محارم نزدیکشان (خواهرزاده پا برادرزاده پا عمه و خاله) می شمارد که همه این همخوابگی ها در هر دو کتاب منع شده اند" (تولد)

دیگر؛ ۲۲۱). قسمت دوم سرپال آفرینش نیز سنوآل بر انگیز است، زیرا اگر خدا محل سکونت آدم و حوا را از ابتدا بهشت (یعنی محلی در آسمان) معین کرده بود (طه؛ ۱۱۸ و ۱۱۹)، پس دیگر به چه دلیل بر خود زحمت ساختن زمین و کائنات را در شش روز هموار کرد؟! و بر فرض اینکه خداوند بر همه چیز آگاه است، پس حتماً از قبل می دانسته که آدم و حوا از میوه ممنوعه خواهند خورد و انوقت او هم آنها را از بهشت خواهد راند، پس دیگر چرا تقصیر گمراهی آنها را به گردن شیطان می اندازد؟ و اصولاً چرا پیشاپیش شیطان را خلق کرد تا موجب گمراهی انسان شود و اصولاً علت این خیمه شب بازی بنام آزمایش درجه ایمان انسان چیست؟

همانگونه که ذکر شد، به تصریح قرآن زمین و زمان، انسان و حیوان و هر چه هست در شش روز آفریده شد (البقره ۱۱۷/نازعات ۲۷ تا ۳۲/فرقان ۵۳/ال عمران ۵۹). اما درست همین خدا در سوره فصلت آیات ۹ تا ۱۲ متذکر می شود که "زمین را در دو روز و موجودات و کوهها را در چهار روز و هفت آسمان را در دو روز دیگر آفریدیم"، که جمعا می شود هشت روز!! خود جریان آسمان هفت طبقه و چراغانی پکی از آنها بنام فرودین بوسیله ستاره ها برای تزئین و البته راهنمایی مومنین در شبانگاهان (فصلت ۱۲ و ۳۷/انعام ۹۷)، و غروب کردن خورشید در چشمه ای گل الود و سپاه (کهف ۸۶)، و بر افراشتن کوهها بمانند ستونهای برای جلوگیری از افتادن آسمان روی زمین (نبا ۷/ حج ۶۵)، جلوگیری از برخورد خورشید و ماه به امر الهی (پس ۴۰)، و جریان اجنه مسلمان و کافر (سوره جن)، و اینکه: "اگر از تو در باره علت هلالهای ماه پرسیدند بگو: علت اینست که مردم وقت معاملات و اوقات حج را بشناسند" (البقره ۱۸۹)، و آفرینش شب فقط برای خوابیدن انسان - که احتمالاً خداوند در اینجا فراموش می کند که مناطقی بر روی کره زمین وجود دارند که در آنجا شش ماه شب و شش ماه روز است! - نیز همگی از قسمتهای فکاهی قرآن هستند.

بگفته تورات و به تصدیق انجیل و قرآن، اولین انسان - حضرت آدم - در حدود شش هزار سال پیش خلق شد. این در حالپست که امروزه باستان شناسان فسیل هانی را با قدمت بیش از سبصد هزار سال در پخچالهای طبیعی جهان کشف کرده اند که عملاً بر فرضیه الهی آفرینش خط بطلان می کشد. علاوه بر این، با وجود حقایق آشنا و انکار ناپذیری همچون اطلاع از عمر شانزده میلپارد ساله کائنات و عمر تقریبی شش میلپارد ساله منظومه شمسی و قدمت سه میلپارد ساله پیدایش اولین زندگی بر روی کره خاکی، دیگر چنین قصه هانی جانی ندارند بجز موزه اسطوره های تاریخی. افسانه هفت طبقه آسمان خداوند (البقره ۲۹)، پیام پوری گاکارین اولین فضانورد جهان را (البته پیرو ایه هشت سوره جن، اولین فضانوردان اجنه بوده اند!) به پادها می آورد که خبر داد" در اینجا نه خدائی هست و نه عرش الهی و ملائک نگهبان!"

در ادامه افسانه آفرینش، خداوند در آیات متعددی این امتیاز را برای انسان قائل می شود که: "خورشید و ستارگان و همه موجودات زمین و دریاها و غلات و نخلستانها و تاکستانها را {فقط} برای استفاده آدمیان آفریدیم" (بقره ۲۹ / مومنون ۱۸/ رعد ۳). طبق این آیات و پیرو هسته مرکزی اسطوره آفرینش - خلق همه چیز در شش روز - فاصله چندانی بین بوجود آمدن اولین نباتات و تک سلولی ها و انسان نمی تواند وجود داشته باشد (چیزی کمتر یک هفته). اما بر طبق آخرین کشفیات دانشمندان - مطالبی که امروزه حتی در کتابهای درسی دوره راهنمایی متوسطه هم قابل دسترس است - خورشید میلیاردها سال و گیاهان و حیوانات میلیونها سال پیش از پیدایش انسان وجود داشته اند، بدون اینکه علت وجودی آنها مورد استفاده قرار گرفتن توسط انسان باشد!!

همانطور که همگان میدانند، در قرآن بدفعات و به جدیت تاکید شده که سخنان و فرامین خداوند به هیچ وجه قابل تغییر نیست و ضمناً همه زمان ها و مکان ها را در بر میگیرد (کهف ۲۷ / انعام ۳۴ / یونس ۶۴ / ...). اما همین خداوند مظهر کمال راستگویی و پیامبرش که بغیر از دستورات او چیزی به زبان نمی آورد، بارها سخنان خود را - که جزو لاینفک اصول اسلام است - تغییر می دهند و حتی گاه بکل زیر ان می زنند! چند مورد ازین تناقضات به شرح زیر است:

در مکه، در ابتدای پروژه اسلام، محمد به قصد فشار نیاوردن به تازه مسلمانان از آنان خواست که فقط دو بار در شبانه روز، صبح و شب، نماز بخوانند (طه ۱۳۰). اما ارباب آسمانی محمد بعداً تصمیم گرفت که ان را به سه بار در شبانه روز افزایش دهد (هود ۱۱۴) و می بینیم که در انتها، بهنگام قدرت گیری نسبی اسلام و به زمانی که شعار "یا مسلمان شوید و یا خود را برای مرگ - و با یک درجه تخفیف دست و پا قطع شدن - آماده کنید" به سرلوحه فرامین اسلامی تبدیل گردید (انفال ۱۲ / محمد ۴/مانده ۳۳)، بجا آوردن نمازهای "پنجگانه" به امری ضروری و به مثابه ستون دین، به خیل واجبات اسلام پیوست.

ایام نخستین اسلام با نیایش به درگاه خدائی آغاز گردید که همچون خدای یهودیان در مسجدالاقصی در شهر بیت المقدس ساکن بود. اما همین خدا به محض اینکه رسولش پس از گذشت شانزده ماه از هجرت به مدینه با یهودیان ان دیار درگیر شد، از شمال غربی مدینه به خانه کعبه واقع در شهر خشک و بی اب و علف مکه نقل مکان کرد!

علت اینکه در ابتدا بیت المقدس بعنوان قبیله مسلمانان برگزیده شد، نوپایی اسلام، و سابقه مقدس بودن آن شهر وثابت کردن این مطلب حیاتی بود که "خدای معرفی شده توسط محمد، همان خدای عیسی و موسی است". و بدین خاطر یک خدای واحد عمل نمی تواند دو دستور متضاد صادر کند. علاوه بر این، طبق روایت خود قرآن، سابقه بت خانه بودن خانه کعبه و نا هماهنگی آن با فلسفه بت شکنی محمد و بطبع مناسب نبودن آن بعنوان خانه خدا، خود دیگر علتی بود که محمد را وادار به روی آوردن به بیت المقدس کرد. و مهمتر از همه، محمد بیت المقدس را بعنوان بدیلی در مقابل مکه قرار داد که این خود از حس رقابت با متولیان خانه کعبه یعنی اقوامش ناشی میشود. خداوند در توجیه اینکه چرا زیر حرفش زده چنین می گوید: "مردمی که کم خردند خواهند پرسید: چه چیز آنها را از قبیله ای که روبروی آن می ایستادند بر گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و بدان سبب آن را دگرگون کردیم که آنان که از اوامر خداوند و پیامبر پیروی می کنند را از آنان که مخالفت می ورزند بازشناسیم" (بقره ۱۴۲ و ۱۴۳).

در همین رابطه، موسم روزه داری نیز از سوی خداوند دچار چند تغییر میشود. بدین قرار که ابتدا محمد در سال اول هجرت، روز دهم محرم (یکی از روزهای مقدس پیش از اسلام) را بعنوان روزه داری برمی گزیند و اما پس از چندی به تبعیت از یهودیان - و البته خدای یهودیان! - کل ماه "کیپور" آنان را برای روزه تعیین می کند، ولی بعد از کدورت با یهودیان مدینه، به موازات تغییر روز تعطیل عبادی از شنبه به جمعه، و تغییر قبله از مسجدالاقصی به کعبه، ماه روزه داری نیز از "یوم کیپور" به رمضان تغییر می یابد.

همانطور که اشاره شد در ابتدا روز تعطیل هفته، روز شنبه بود. قرآن نیز همچون تورات، از طریق آیاتی چند بر این نکته تاکید می ورزد که شنبه روزیست مقدس که خداوند - پس از یک هفته تلاش بی وقفه برای آفرینش - در آن روز به استراحت می پردازد. حتی در آیاتی صریحا اشاره می کند که خداوند یهودیانی را که در روز شنبه بجای عبادت و شکرگذاری به درگاه خداوند، به صید ماهی پرداخته بودند، به پوزینه تبدیل کرد (بقره ۶۵ / مائده ۶۰ / اعراف ۱۶۶)! اما همین خداوند در یک سوره کامل روز جمعه را بعنوان روز تعطیل و عبادت معرفی میکند: "ای کسانی که ایمان آورده اید، چون ندای نماز روز جمعه در دهند، به نماز بشتابید و داد و ستد رها کنید" (جمعه ۹).
ادامه دارد...

افشین زند

afshin1971ca@yahoo.ca

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>